

گستره عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۷

علیرضا پارسا*

علی پیریمی**

چکیده

از نظر فخر رازی، ضروری است که پیامبران بعد از بعثت معصوم باشند. در عین حال، او عصمت قبل از بعثت را برای پیامبران لازم نمی‌داند. او معتقد است که پیامبران به صورت عمد گناه کبیره انجام نمی‌دهند، اما صدور گناه کبیره از آنان به صورت سهوی امکان دارد. او گستره عصمت انبیا را در چهار مسئله اعتقاد، تبلیغ و رسالت، احکام و فتاوی، و افعال و سیرت می‌داند. او با تکیه بر برخی مبانی، مثل جبرانگاری عصمت؛ دلایل عقلی، مثل بدهت عقل؛ و دلایل نقلی، مثل آیه ۲۳ سوره جن، عصمت انبیا را اثبات کرده است. همچنین او به شبهاتی که در این خصوص با توجه به برخی از آیات قرآن مثل آیه ۸۷ سوره انبیا جلوه کرده پاسخ داده است.

کلیدواژه‌ها

عصمت انبیا، گستره عصمت انبیا، دلایل عصمت انبیا، شبهات عصمت انبیا، فخر رازی

مقدمه

مسئله عصمت انبیا از جمله مسائلی است که فخررازی در اکثر کتب کلامی خود به ویژه در عصمة الانبیا و اربعین به آن پرداخته است. ظاهراً او، در آثارش، تعریف عصمت را مفروض گرفته و به سراغ منشأ عصمت و دلایل آن رفته و بعضاً به شبهات پاسخ داده است. ما در این مقاله در پی تبیین دیدگاه فخررازی در خصوص گستره عصمت انبیا هستیم و دیدگاه او را در مورد گستره عصمت انبیا، به اعتبار نظر و عمل، به اعتبار زمان قبل از بعثت و زمان بعد از بعثت، و به اعتبار عمدی یا سهوی بون فعل، مورد بررسی قرار می‌دهیم. ابتدا دیدگاه فخررازی را درباره گستره عصمت انبیا توصیف و تبیین خواهیم کرد. سپس به بیان دلایل نقلی و عقلی و مبانی‌ای می‌پردازیم که او در خصوص دیدگاه خود ارائه کرده است. آنگاه با بررسی دلایل او تحلیل خواهیم کرد که بحثش چه بُعدی از ابعاد عصمت انبیا را در بر می‌گیرد. در پایان نیز اشکالاتی را که بر دیدگاه فخررازی وارد است بیان خواهیم کرد.

در خصوص مسئله عصمت انبیا، از دیدگاه فخرمقالاتی ارائه شده که شاخص‌ترین آنها مقاله فضل‌الدین رحیم‌اف و مقاله محمد سعیدی مهر است. مقاله رحیم‌اف، تحت عنوان «بررسی مسئله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخررازی»، به بیان حدود عصمت و منشأ عصمت و دلایل آن از دیدگاه این دو اندیشه‌مند می‌پردازد، اما به صورت تفکیک شده و منظم به گستره عصمت در ابعاد مختلف آن پرداخته است. مقاله سعیدی مهر، تحت عنوان «عصمت انبیا از دیدگاه فخررازی»، به حقیقت عصمت، جهات عصمت، رابطه عصمت با اختیار، زمان عصمت، و بعضی از دلایل عصمت می‌پردازد، ولی در این مقاله نیز همه ابعاد عصمت و کل گستره آن بررسی نشده است، و نویسندگان به صورت واضح و تفکیک شده به همه جهات آن اشاره نکرده است و صرفاً برخی از جهات عصمت روشن شده است. ضمناً، در این مقالات، به شبهات و نقدها کمتر پرداخته‌اند. همچنین، تبیین دیدگاه فخر در خصوص بُعد نظری و عملی، به صورت تفکیک شده، در این مقالات دیده نمی‌شود. بنابراین، در مقاله حاضر، سعی بر این است که نظر فخر درباره همه ابعاد عصمت، با ذکر دلایل عقلی و نقلی و شبهاتی که به آنها پاسخ داده، آورده شود. در پایان مقاله نیز ادله و دیدگاه ایشان مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. گستره عصمت انبیا

فخر رازی گستره عصمت انبیا را در چهار مسئله اعتقاد، تبلیغ و رسالت، احکام و فتاوی، و افعال و سیرت می‌داند و بر این باور است که همه مسلمانان بر عصمت انبیا - علیهم السلام - در باب اعتقاد، اتفاق نظر دارند و آنان را از کفر میرا می‌دانند (رازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۵۹؛ نک. رازی، ۱۳۴۲، ص ۴۵).

او معتقد است که هیچ یک از اعضای امت اسلام خیانت و تحریف در تبلیغ و احکام پروردگار از سوی پیامبران را جایز نمی‌دانند، چه عمدی و چه سهوی، چرا که در این صورت دیگر نمی‌توان به دین اعتماد کرد (رازی، ۱۳۴۲، ص ۴۵-۴۶). اعتقاد او در موضع احکام و فتاوی این است که مسلمانان در جایز نبودن تعمد خطا نسبت به مسائلی که درباره فتاوی است اتفاق نظر دارند، ولی در سهوی بودن با هم اختلاف دیدگاه دارند (رازی، ۱۳۴۲، ص ۴۵-۴۶). فخر رازی معتقد است که انبیا در زمان نبوتشان در بیان احکام از هر گونه خطای عمدی یا سهوی معصوم‌اند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹۷)^۱. دیدگاه فخر رازی در مورد افعال و سیرت این است که انبیا در دوران نبوت از کبائر و صغائر معصوم هستند و عمداً مرتکب آنها نمی‌شوند، اما بر سبیل سهو ممکن است چنین اعمالی از آنان سر بزنند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹).^۲

۱-۱ گستره عصمت انبیا به اعتبار نظر و عمل

فخر رازی انبیا را، در زمان نبوتشان، در دریافت و ابلاغ وحی و بیان احکام از هر گونه گناه و خطای عمدی و سهوی معصوم می‌داند. او معتقد است که عصمت انبیای معظم در دریافت و ابلاغ وحی مورد توافق همه فرق اسلامی است. تا جایی که هیچ مخالفی در این قسمت وجود ندارد. البته این توافق و اجماع عمومی فقط محدود به نفی هر گونه کذب و افترا از روی عمد است و شامل صدور سهو و خطا نمی‌شود. زیرا برخی از بزرگان اشعری، همچون قاضی ابوبکر باقلانی، صدور سهو و نسیان را در این مرحله جایز می‌شمارند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹۶-۹۷).^۳

رازی می‌گوید: در مرحله دریافت وحی، پیامبران در آنچه مربوط به شریعت و احکام الهی است مصون از هر گونه تحریف و خیانتی چه به طور عمد و چه به طور سهو هستند. و در مرحله تبلیغ احکام امت اسلامی، در آنچه مربوط به تبلیغ دین (فتوا) است، همه پیامبران را

معصوم از خطای عمدی می‌دانند، ولی در خطای سهوی اختلاف نظر دارند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹). و همین بیان را در تفسیر کبیرش نیز تکرار می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۵۵).

او در مورد عصمت انبیا به اعتبار بُعد عملی قائل به تفصیل است و همه انواع عصمت را در این بُعد نمی‌پذیرد. ایشان به اجمال چنین می‌گویند: عصمتی که درباره پیامبران قائلیم در زمان نبوت و مربوط به گناهان کبیره و صغیره عمدی است، ولی صدور گناه به طور سهوی از انبیا جایز است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹).

۱-۲ گستره عصمت انبیا به اعتبار زمان قبل از بعثت و زمان بعد از بعثت

۱-۲-۱ عصمت انبیا قبل از زمان بعثت

فخررازی درباره عصمت انبیا قبل از بعثت در دو قسمت بحث می‌کند: (آ) عصمت از کفر، (ب) عصمت از گناهان.

فخررازی در مورد عصمت پیامبران از کفر قبل از بعثت منتقد اعتقاد فضیله است که قائل به عدم عصمت در این دوره هستند. او خود معتقد است که انبیا قبل از بعثت عصمت از کفر داشته‌اند. لذا نگاهش در عصمت در ایمان بدین گونه است که هر کس طرفه‌العینی به خدا کفر ورزیده باشد، سزاوار نبوت نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۸، ص ۲۳۴).

درباره عصمت انبیا از گناهان قبل از بعثت، از کلام بعضی از بزرگان این گونه برداشت می‌شود که فخررازی عصمت انبیا را از زمان بعثت می‌داند، یعنی ظاهراً قائل به عصمت انبیا قبل از بعثت نیست. برای نمونه، علامه مجلسی اعتقاد اشاعره را در عصمت از زمان نبوت می‌داند و این عقیده را به اکثر اشاعره، و از جمله فخررازی، نسبت می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۰-۹۱)، که نسبتی بجا و درست است، زیرا از سخن فخررازی نیز همین اعتقاد برداشت می‌شود. فخررازی در عصمة الانبیا می‌نویسد:

در مورد زمان عصمت انبیا نیز اختلاف اقوال وجود دارد: برخی گفته‌اند عصمت از ابتدای ولادت تا آخر عمر واجب است. اکثر متکلمان گفته‌اند عصمت در زمان نبوت

واجب است، اما قبل از آن واجب نیست و آنچه من می‌گویم این است که پیامبران در زمان پیامبری واجب است از گناهان عمدی معصوم باشند. (رازی، ۱۴۰۹، ص ۹)

علاوه بر این، فخر رازی در هنگام پاسخ‌گویی به شبهات راجع به عصمت برخی از انبیا، صدور گناهان اعم از صغیره و کبیره را به دوران قبل از نبوت حمل می‌کند و این در آثار و کتب کلامی و تفسیری اش کاملاً مشهود است، به طوری که در مورد ارتکاب کبائر برادران یوسف (ع) می‌گوید:

آزار پدر و رنجاندن یوسف و تلاش در نابود کردن برادر کوچکشان و سایر اعمال آنها از گناهان کبیره محسوب می‌شود. به همین دلیل، سخن صحیح این است که یا آنان پیامبر نبوده و یا این حوادث قبل از رسیدن آنها به مقام نبوت رخ داده است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۹)

این عبارت فخر رازی دلالت بر جواز صدور گناه کبیره عمدی یا سهوی در دوران پیش از نبوت دارد.

۱-۲-۲ عصمت انبیا بعد از زمان بعثت

غالب سخنان فخر در مقام پاسخ‌گویی به شبهات در آثارش این است که صدور گناه صغیره عمدی در دوران نبوت جایز نیست. لذا در کتاب عصمة الانبیا درباره افعال انبیا چنین می‌گوید:

انبیا در زمان نبوتشان از گناهان بزرگ و کوچک که به طور عمد مرتکب شوند معصوم‌اند. اما این که از روی سهو مرتکب گناهان صغیره شوند جایز است. (رازی، ۱۴۰۹، ص ۲۸)

او در تفسیر خود می‌گوید در مورد صدور گناه صغیره از روی سهو و خطا انبیا مانند مردم عادی هستند، لذا صدور گناهان صغیره سهوی از انبیا در زمان نبوتشان اشکال ندارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۴۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فخر رازی در مورد صدور گناهان صغیره از انبیا در

زمان نبوت قائل به تفصیل است و صدور گناه صغیره عمدی را نمی‌پذیرد، ولی صدور گناه صغیره سهوی را می‌پذیرد.

در مورد صدور گناهان کبیره از انبیا در دوران نبوت، او قائل به تفصیل نشده است، لذا در هیچ کدام از آثارش صدور گناه کبیره چه به صورت عمد و چه به صورت سهو و چه به صورت خطایی را برای انبیا نمی‌پذیرد.

خلاصه نظریات فخر رازی درباره گستره عصمت انبیا به اعتبار بُعد نظری و عملی به

شرح زیر است:

نظر فخر رازی	ابعاد گستره عصمت انبیا
عصمت را واجب می‌داند	عصمت انبیا از شرک و کفر
عصمت را واجب می‌داند	عصمت انبیا در دریافت وحی از هرگونه خطای عمدی و سهوی
عصمت را واجب می‌داند	عصمت انبیا در تبلیغ احکام در خصوص خطای عمدی
عصمت را واجب نمی‌داند	عصمت انبیا در تبلیغ احکام در خصوص خطای سهوی
عصمت را واجب نمی‌داند	عصمت انبیا قبل از زمان بعثت
عصمت را واجب می‌داند	عصمت انبیا بعد از زمان بعثت (عصمت از گناهان کبیره عمدی و سهوی)
عصمت را واجب می‌داند	عصمت انبیا بعد از زمان بعثت (عصمت از گناهان صغیره عمدی)
عصمت را واجب نمی‌داند	عصمت انبیا بعد از زمان بعثت (عصمت از گناهان صغیره سهوی)

۲. دلایل عصمت انبیا

دلایل فخر رازی برای عصمت انبیا شامل ادله عقلی و نقلی است، که به اجمال و اختصار در ادامه می‌آید.^۴

۱-۲ دلایل نقلی

دلیل اول: با توجه به آیه «وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَانَ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ: و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند آتش جهنم نصیبش خواهد شد» (جن: ۲۳)، اگر معصیتی از پیامبران (ع) سرمی زد، واجب بود که وعده جهنم بر آنان صدق کند، حال آن که به اجماع امت این باطل است. بنابراین صدور معصیت از آنها ممتنع است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۲-۴۳).^۵

دلیل دوم: پیامبران مردم را به اطاعت از خداوند امر کرده و از معاصی نهی کرده‌اند. بنابراین اگر خود دست از طاعت بردارند و مرتکب معصیت شوند، مشمول این آیه می‌شوند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: چرا چیزهایی را که خود عمل نمی‌کنید به مردم می‌گویید * خشم بزرگی نزد خدا منتظر شماست، اگر آنچه را عمل نمی‌کنید بگویید» (صف: ۲-۳). به عقیده رازی، با تأمل در این آیات، عدم بروز معصیت از سوی پیامبران کاملاً درک می‌شود (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۳).^۶

دلیل سوم: آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ: چون آنان به کارهای نیک همی شتافتند» (انبیا: ۹۰) ناظر به انبیاست و «ال» در «الخيرات» مفید عموم است و دلالت بر این دارد که آنها هر کار خیری را انجام می‌دهند و از هرگونه گناهی به دورند (رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۰).

دلیل چهارم: خداوند در آیه «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ: و ایشان نزد ما از برگزیدگان اخیارند» (ص: ۴۷) ابراهیم (ع) و اسحاق (ع) و یعقوب (ع) را توصیف می‌کند. دو لفظ «المصطفین و أخیار»، به دلیل جواز استثناء، تمام افعال و ترک کردن‌ها را در بر می‌گیرند. بنابراین، آنان از نیکوکاران برگزیده در تمام زمینه‌ها هستند و این با صدور گناه از جانب آنان منافات دارد. آیه ۷۵ سوره حج، ۳۳ آل عمران، ۱۳۰ بقره، ۱۴۴ اعراف، و ۳۲ فاطر نیز دلالتشان نظیر همین آیه است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۴-۴۳).^۷

دلیل پنجم: آیه «فِعِزَّتِكَ الْأَعْوِيَّةُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ: پس به عزت سوگند که همه‌شان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت از ایشان را» (ص: ۸۲-۸۳)، مخلصین را از گمراهی و ضلالت خویش مستثنی کرده است. در آیه «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ

بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّار: ما آنان را به خصلتی خالص که همان یاد آخرت باشد پاک و خالص کردیم» (ص: ۴۶) نیز خداوند شهادت می‌دهد که ابراهیم (ع) و اسحاق (ع) و یعقوب (ع) از مخلصین هستند و در حق یوسف (ع) می‌فرماید: «أِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ: وی از بندگان خالص شده ما بود» (یوسف: ۲۴). پس با توجه به اقرار ابلیس بر عدم توانایی‌اش در گمراه کردن مخلصین و گواهی خداوند بر این که انبیا از مخلصین هستند، عدم تأثیرگذاری و سوسه و گمراهی شیطان در آنان اثبات می‌شود و این سبب و وجوب عدم صدور معصیت از آنان را بیان می‌کند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۵).^۸

دلیل ششم: طبق آیه «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: ابلیس وعده خود را درباره آنان عملی کرد، او را پیروی کردند، مگر طایفه‌ای از مؤمنان» (سبأ: ۲۰)، گروهی از ابلیس پیروی نکردند. اینها یا انبیا هستند و یا غیر از انبیا. اگر احتمال دوم باشد، به دلیل آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) باید از انبیا برتر و بالاتر باشند، حال آن که به اجماع همگان برتری دادن غیر پیامبر بر پیامبر باطل است. بنابراین کسانی که از شیطان پیروی نمی‌کنند همان انبیا هستند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۵).^۹

دلیل هفتم: با توجه به آیه «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۱۹؛ ۲۲) حزب الله افضل و درست‌کارترین مردم هستند و جزء رستگاران‌اند، و پیامبران (ع) نیز افضل امت‌اند؛ در این صورت، بدون شک انبیا از معصیت به دورند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۵-۴۶).^{۱۰}

دلیل هشتم: او معتقد است که ملائکه و فرشتگان هیچ‌گاه مرتکب معصیت نمی‌شوند. از طرف دیگر، انبیا را بالاتر از ملائکه می‌داند. حال با توجه به آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ: و یا پنداشتند که ما با آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح کردند و آنهایی که در زمین فساد انگیزند یکسان معامله می‌کنیم و یا متقین را مانند فجار قرار می‌دهیم» (ص: ۲۸)، اگر گناهی از انبیا سربزند، ممکن نیست که افضل و بالاتر از ملائکه باشند (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۵-۴۶).^{۱۱}

دلیل نهم: خداوند خطاب به ابراهیم (ع) چنین می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا: من تو را امام خواهم کرد» (بقره: ۱۲۴). فخر امام را شخصی معرفی می‌کند که مردم باید از او

پیروی کنند و می‌افزاید: اگر امام اقدام به انجام گناه کند، بنا بر آیه فوق، مردم باید در انجام دادن آن گناه از او تبعیت کنند و این امر باطل است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۶).^{۱۲}

دلیل دهم: فخر با توجه به آیات «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: عهد من به ستمگران نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴) و «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر: ۳۲) معتقد است مقصود از عهد، عهد نبوت است، چرا که عهد نبوت در مرتبه‌ای بالاتر از عهد امامت قرار دارد. هر فرد که مرتکب گناهی شود در واقع به خویش ظلم کرده است و هرگز به عهد نبوت نرسد (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۶-۴۷).^{۱۳}

دلیل یازدهم: فخررازی با استناد به روایت «خزیمه بن ثابت»، که گواهی بر صدق کلام پیامبر (ص) داد، بدون این که هیچ اطلاعی نسبت به آن حادثه داشته باشد و با پاسخی که خزیمه به رسول الله داد، دایره‌به این که من شما را در مورد مطالبی که خداوند از طریق شما برای ما فرورستاده تصدیق می‌کنم، حال چطور ممکن است شما را در این مسئله کوچک تصدیق نکنم، معتقد است که اگر صدور گناه از جانب انبیا جایز بود، گواهی و شهادت خزیمه بن ثابت در آن واقعه جایز نبود (رازی، ۱۴۰۹، ص ۴۷).^{۱۴}

دلیل دوازدهم: فخررازی می‌گوید: «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول» در آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹) دلالت بر واجب بودن تبعیت از کتاب و سنت رسول خدا (ص) دارد. و اولی الامر نزد ما دلالت بر این دارد که اجماع امت حجت است، و دلیل آن این است که خداوند متعال در این آیه به صورت قطعی امر به اطاعت اولی الامر کرده، و هر کس که خداوند به صورت قطعی و مطلق او را امر به اطاعت خویش کند، به ناچار او از خطا معصوم است. پس ثابت می‌شود که اولی الامر در این آیه جز معصوم نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۲-۱۱۶۳).

۲-۲ دلایل عقلی

۱-۲-۲ عصمت انبیا از کفر

فخررازی معتقد است که انبیا معصوم از کفرند، زیرا پیروی از آنها واجب است، چه در قرآن

آمده است «از پیامبر پیروی کنید تا هدایت یابید» «... وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸). اگر کفر بر پیامبران جایز بود، طبق این آیه، باز باید از آنان تبعیت می‌شد، حال آن که تبعیت از کفر باطل است، پس انبیا عصمت از کفر داشته‌اند (رازی، ۱۹۹۱، ص ۱۶۰-۱۶۱).^{۱۵}

۲-۲-۲ عصمت در دریافت وحی

سلب اعتبار انبیا و شریعت: فخر رازی خطای عمدی و سهوی را در دریافت و تبلیغ وحی بر پیامبران امکان‌پذیر نمی‌داند. زیرا، به نظر او، در این صورت پیامبران وثوق خود را از دست خواهند داد، و نمی‌توان به آنان اعتماد کرد. اگر این طور باشد، اعتبار همه گفته‌های آنان که عنوان وحی را دارد از بین می‌رود (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۵).^{۱۶}

نقض غرض از رسالت: هدف از ارسال انبیا رساندن تکالیف و احکام الهی به بشر است. اگر پیامبران در این مورد (چه در دریافت و چه در تبلیغ وحی) خیانت کنند و یا از روی سهو موجب خللی در آن باشند، مراد و هدف مذکور حاصل نمی‌شود، که در این صورت هدف و غرض رسالت نقض خواهد شد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۳).

۲-۲-۳ عصمت از گناه به صورت عمدی

دلایلی که فخر رازی در کتاب‌های کلامی و تفسیری خود درباره عصمت در افعال انبیا می‌آورد یا مطلقاً عقلی و یا برگرفته از قرآن و حدیث و اجماع است، که ما در اینجا در صدد بیان ادله عقلی هستیم.

بدهت عقل در زشتی اقدام به گناه از انبیا: عقل ضرورتاً و بالبداهه بر زشتی اقدام به گناه از سوی انبیا حکم می‌کند، زیرا هیچ چیز بدتر از این نیست که پیامبری که خدا مقام او را بالا برده و او را امین وحی و خلیفه خود در میان بندگانش قرار داده اقدام به گناه کند. پس، این که انبیا مرتکب گناه شوند، صحیح نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۵۶).

اعطای اتم نعمت: ارتکاب گناه توسط فردی که بیش از سایر افراد مشمول لطف الهی است و از نعمت بیشتری از سوی خداوند برخوردار شده است، بسیار زشت‌تر خواهد بود، تا ارتکاب گناه توسط دیگران. بنابراین، چون بزرگترین نعمت الهی دادن رسالت و نبوت به

بندگان است، به حکم عقل واجب است که گناه انبیا زشت‌تر از گناهان دیگر بندگان باشد (رازی، ۱۴۰۹، ص ۲۸).^{۱۷}

عدم مقبولیت شهادت فاسق: مطابق آیات قرآن، رسول خدا روز قیامت برای همه شاهد خواهد شد (بقره: ۱۴۳).^{۱۸} حال آن که اگر گناهی از پیامبران سر بزنند، شهادتشان قبول نمی‌شود (حجرات: ۶).^{۱۹} و اگر چنین باشد، چگونه پیامبر در روز قیامت برای همه امت خود شهادت خواهد داد؟ (رازی، ۱۴۰۹، ص ۲۸-۲۹).^{۲۰}

حرمت ایذای نبی: وجوب امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)^{۲۱} اقتضا می‌کند که اگر پیامبر گناهی انجام دهد، دیگران او را نهی کنند. این نهی موجب آزار پیامبر می‌شود (احزاب: ۵۷)، در حالی که آزار پیامبر حرام است. نتیجه این که بروز گناه از آنان ناممکن است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۱).^{۲۲}

دستور به اقتدا به نبی و اطاعت از او: مطابق آیات قرآن کریم (آل عمران: ۳۱؛ نساء: ۵۹)^{۲۴}، همه مأمور به اطاعت از پیامبر هستیم. ولی، از جهتی دیگر، همه مأمور به ترک گناهان نیز هستیم (نحل: ۹۰)؛^{۲۵} حال اگر پیغمبر گناه کند، باید در گناه از او پیروی شود، در حالی که می‌دانیم پیروی در گناه حرام است. به ناچار باید جمع میان واجب و حرام کرد، که با این فرض، دعوت به متضادین پیش می‌آید که امری محال است. در نتیجه دامن پیامبران نباید به گناه آلوده شود (رازی، ۱۴۰۹، ص ۲۹).^{۲۶}

بطلان لعن و عذاب انبیا: اگر گناهی از انبیا رخ دهد، آنها از افرادی می‌شوند که مورد عذاب خدا قرار گرفته و به عذاب جهنم وعده داده شده‌اند (هود: ۱۸).^{۲۷} حال آن که بنا بر اجماع امت، اعتقاد به مورد شکنجه، لعن، و عذاب قرار گرفتن انبیا باطل است. لذا نسبت دادن صدور گناه به انبیا محال است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۳۰).^{۲۸}

قیح خشم خداوند بر انبیا: اگر پیامبران خدا مرتکب گناه شوند، شامل مخاطبان آیات ۳-۲ سوره صف^{۲۹} و آیه ۴۴ سوره بقره^{۳۰} خواهند شد، که این امر نیز نهایت قیح است (رازی، ۱۴۰۹، ص ۳۰).

۲-۴ عصمت از گناه به صورت صدور سهو و خطا و اشتباه

به نظر فخررازی، گناهان صغیره‌ای که در دوران نبوت از روی خطا، اشتباه، و فراموشی از سوی انبیا رخ می‌دهد جایز است. او گناهی را که از روی سهو و نسیان یا گناهی که به عنوان ترک اولی یا از راه اشتباه منهی به مباح باشد جایز می‌داند. با توجه به این که فخررازی صدور چنین گناهی را جایز می‌داند، دلیلی نیز در این بخش اقامه نکرده است (نک. رازی، ۱۹۹۱، ص ۱۶۰-۱۶۱).^{۳۱}

۲-۵ عصمت از گناه در دوران قبل از نبوت

فخررازی، پیرو بزرگان اشاعره، باور دارد که هیچ دلیل عقلی بر وجوب عصمت در دوران قبل از نبوت در مورد ایمان انبیا وجود ندارد، زیرا عقل چنین ضرورتی را لازم نمی‌شمارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹۷، ص ۳۱).

۳. تحلیل دلایل فخررازی بر عصمت انبیا

به طور کلی، در تحلیل دلایل فخررازی، باید گفت که بعضی از ادله او شمولی بیشتر از مدعا دارند، یعنی شامل همه ابعاد عصمت می‌شود، که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

یک. بعضی از ادله‌ای که فخررازی اقامه کرده شامل گناهان صغیره غیر عمدی هم می‌شود، حال آن که او صدور چنین گناهی از انبیا را جایز دانسته است. از این جمله می‌توان به دلیل مبتنی بر آیه «الافریقا من المومنین»، دلیل اعطای اتم نعمت،^{۳۲} دلیل اقتدا و اطاعت از نبی، دلیل امتناع اقتدا به گناهکار، دلیل امتناع سلطه شیطان بر مخلصین، و دلیل عدم اعطای عهد نبوت به ستمگران اشاره کرد.

دو. بعضی از ادله ایشان شامل همه گناهان، کبیره یا صغیره، عمدی یا سهوی، یا از روی خطا و فراموشی می‌شود؛ در حالی که فخر آنها را محدود کرده است. از این جمله می‌توان به دلایل نقض غرض از رسالت،^{۳۳} دلیل ایذاء النبى، افضلیت انبیا از ملائکه، و روایت خزیمة بن ثابت اشاره کرد.

سه. بعضی از ادله، علاوه بر تمام ابعاد عصمت بعد از بعثت، شامل عصمت قبل

از بعثت نیز می‌شود، حال آن که فخر رازی عصمت قبل از بعثت را نمی‌پذیرد. از این جمله می‌توان به دلیل انبیا برگزیدگان اختیارند اشاره کرد.

۴. مبانی فخر رازی

دیدگاه فخر رازی در بحث عصمت انبیا و گستره آن مبتنی بر یک مجموعه‌ای از مبانی است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۴-۱ عدم توجه به مسئله حسن و قبح عقلی و وجود لطف

فخر رازی حسن و قبح را در مورد افعال خداوند از اعتبار ساقط می‌داند و معتقد است که نمی‌توانیم هیچ چیزی را، مثلاً لطفی را، بر خداوند واجب بشماریم. به نظر می‌رسد ظاهراً فخر رازی در این مورد دچار تناقض شده است. زیرا در موارد زیادی در مورد افعال خداوند قضاوت کرده است. برای نمونه، او می‌گوید دروغ گفتن به بندگان بر خداوند تعالی محال است، چون دروغ یک صفت نقص است، و فطرت انسانی شهادت می‌دهد که صفت نقص برای خداوند محال است. به همین دلیل هم ظهور معجزات بر صدق آنها دلالت دارد (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۸).

در واقع، سخن فخر رازی تا بدین مقدار صحیح است که خداوند قادر است عاصی را به بهشت و مؤمن را به جهنم وارد کند. ولی قسمت قابل تأمل در سخن او این است که می‌گوید میان اعمال بنده و جزای آن هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و تنها خداوند است که ایمان و کفر را در بنده ایجاد می‌کند. بنابراین، حق نداریم چیزی را بر خداوند واجب بدانیم. در حالی که در مقام عمل مقصود از محال شمردن ورود مؤمن به دوزخ محال ذاتی نیست، بلکه محال عرضی است. اگر به سبب جبر و خلق افعال بندگان، رابطه‌ای بین اعمال ما و پاداش الهی وجود نداشته باشد، بسیاری از اعتقادات از جمله غرض آفرینش، وعده و وعید، امر به معروف و نهی از منکر، بعثت انبیا، و... زیر سؤال خواهد رفت. این هم با حکمت خداوند حکیم سازگار نیست.

۴-۲ وابسته بودن دوری از گناه به لطف

فخررازی عصمت را لطف می‌داند و برای مدعایش این آیه را دلیل می‌آورد:

یوسف (ع) با عبارت «وَأِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳) تصریح می‌کند که امکان‌پذیری و وقوع طاعات فقط به لطف الهی کامل می‌شود، و این لطف برای انجام دادن فعل الزام‌آور است. ایشان لطف را به خلق افعال خوب بنده و عدم خلق افعال قبیح آن تفسیر می‌کند و دوری از گناه را بدون لطف، توفیق، و احسان [که همه در نظر فخررازی بنا بر نظر جبری او یک معنا دارند] قابل تصور نمی‌داند. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۰) ۳۴

بنابراین، می‌بینیم که این بینش لطف با لطفی که خواجه طوسی و متکلمان امامیه در نظر گرفته‌اند فرق اساسی دارد.

۴-۳ جبرانکاری عصمت

فخررازی معتقد است که مجموع قدرت و داعی سبب وجوب ایجاد فعل، و عدم آن علت ترک فعل است، چنان که دانشمندان امامیه نیز بدین مطلب تمسک جسته و با این سخن موافق‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶). ولی او اعتقاد دارد که این قدرت تحت فرمان داعی است و داعی نیز (بدون اثرگذاری بنده) محصول خلق و جعل مستقیم خداوند است. این دیدگاه مبتنی بر جبرانکاری در مورد عصمت است (طوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹-۱۴۰). ولی اگر عصمت انبیا جبری باشد، دیگر نمی‌توان انبیای الهی را الگو و اسوه‌ای برای انسان‌ها معرفی کرد؛ در حالی که یکی از علل از جنس بشر بودن پیامبران همین بوده که الگوی مردم قرار بگیرند (اسراء: ۹۴-۹۵؛ دخان: ۳۲).

۵. مواجهه فخررازی با شبهات مطرح در باب عصمت انبیا

فخررازی به شبهات بعضی از مخالفان عصمت انبیا، که با استناد به آیات قرآن درباره عصمت انبیا شبهه وارد کرده‌اند، پاسخ می‌دهد، که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۵-۱ آیه ۸۷ سوره انبیا

خداوند در این آیه می‌فرماید:

«وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ: و یاد آر حال یونس را هنگامی که از میان قوم خود غضبناک بیرون رفت و چنین پنداشت که ما هرگز او را در مضیقه و سختی نمی‌افکنیم، آنگاه در آن ظلمت‌ها فریاد کرد که الها! خدایی به جز ذات یکتای تو نیست، تواز شرک و شریک و هر عیب و آلایش پاک و منزهی و من از ستمکارانم.

بیشتر مفسران بر این باورند که یونس از خدا خشمگین بود و خشم از خدا از بزرگ‌ترین گناهان است. پاسخ فخر رازی این است که در این آیه دلیلی نیست که بگوید یونس از چه کسی خشمگین بوده است. ولی ما یقین داریم بر نبی خدا جایز نیست که بر پروردگارش خشم بگیرد، زیرا این عمل صفت کسی است که نمی‌داند خداوند مالک امر و نهی است، و جاهل به خدا مؤمن نیست، چه رسد که نبی باشد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۷۹).

در شبهه‌ای دیگر، گفته‌اند که مقتضای این آیه این است که یونس در قدرت خداوند شک داشته باشد. پاسخ فخر رازی این است که «در کفر کسی که گمان کند خداوند عاجز است اختلافی نیست. پس به ناچار باید این آیه را تأویل کنیم و در تأویل نیز چند وجه زیر متصور است»:

یک. «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» به معنای «لن نصیق علیه» است. بنابراین، معنای آیه این می‌شود که یونس پنداشت که در ماندن و خارج شدن مخیر است و خداوند در اختیارش بر او سخت نخواهد گرفت. اما معلوم شد که صلاح در تأخر خروج او بوده و این بیان خداوند تبارک و تعالی دال بر عذر برای خروج یونس است، نه دال بر تعمّد در معصیت (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۸۱).

دو. «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ» یعنی گمان می‌کرد که ما هرگز انجام نمی‌دهیم، زیرا بین قدرت و فعل مناسبت وجود دارد؛ بعید نیست که یکی مجازاً جای دیگری قرار داده شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۸۰).

در شبهه دیگری گفته می‌شود که یونس در این آیه اعتراف به ظلم می‌کند و ظلم به دلیل آیه مبارکه «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸) از اسمای ذم است. پاسخ فخررازی این است:

واجب است آیه مبارکه را تأویل کنیم؛ زیرا، در غیر این صورت، لازم می‌آید تا قائل شویم که نبی مستحق لعن است، حال آن که هیچ مسلمانی به چنین چیزی قائل نمی‌شود. بنابراین، تردیدی نیست که یونس با توانایی برتحصیل افضل آن را ترک کرده و این ظلم است و معنای «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» این است که پروردگارا من به دلیل فرار از قوم بدون اذن توبه نفسم ظلم کرده‌ام. گویا این طور فرمود که من به دلیل ضعف بشری و قصور در ادای حق ربوبیت از «ظالمان» هستم. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۸۱)

در شبهه دیگری گفته‌اند که اگر گناه از یونس صادر نشده بود، چرا خداوند او را عقاب کرد و در شکم ماهی انداخت؟ پاسخ فخررازی این است که «قبول نداریم که افکندن در شکم ماهی عقوبت است، زیرا جایز نیست که انبیا عقاب شوند، بلکه مقصود از افکندن در شکم ماهی امتحان بوده است» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۸۱).

باز هم در شبهه‌ای دیگر گفته‌اند که خداوند، در آیه ۱۴۲ سوره صافات، یونس را ملیم معرفی می‌کند و ملیم به معنای کسی است که مورد سرزنش قرار گرفته است و کسی که مورد سرزنش واقع می‌شود گنهکار است. پاسخ فخررازی این است که ملامت و سرزنش به دلیل ترک افضل بوده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۸۱).

۵-۲ آیات ۱-۳ سوره انشراح

خداوند در این آیه می‌فرماید:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ: آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم؟ و سنگینی را از تو برداشتیم، آن بار سنگینی که پشتت را می‌شکست.

طبری روایاتی را می‌آورد که از مجاهد، قتاده، و عایشه نقل شده است، دایر بر این که منظور از «ووضعنا عنک ووزرک» گناهان پیامبر (ص) است؛ یعنی ما گناهان گذشته‌ات را بخشیدیم

(طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ نک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۱۵). بنابراین، گفته اند «وزر» به معنای گناه است و این دلیل بر این است که پیامبران از گناه مصون نیستند. در پاسخ، فخر رازی اولاً می گوید مقصود گناهان صغیره است، نزد کسانی که قائل به جواز صدور صغائر از نبی (ص) هستند. ثانیاً، «وزر» در لغت به معنای بار سنگین و طاقت فرسا استعمال دارد و اصلاً به معنای گناه نیست. پس «وزر» بر غیر ذنب حمل شده است و مقصود احساس سنگینی در امر رسالت و ادای حقوق و واجبات در این راه است یا حفاظت از معصیت در دوران جاهلیت، یا مقصود از آن هیبتی است که در اولین ملاقات با جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) وارد شده بود (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۷).

۵-۳ آیه ۳۷ سوره احزاب

در این آیه می خوانیم:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ... و توبه آن مرد [زید بن حارثه] که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی گفتی: زنت را برای خود نگه دار و از خدا بترس. در حالی که در دل خود آنچه را خداوند آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم ترسیدی، حال آن که خدا از هر کس دیگر سزاوارتر بود که از او بترسی....

روایت شده است که پیامبر (ص) زینب بنت جحش را دید، بعد از این که او به ازدواج زید درآمده بود. پیغمبر - العیاذ بالله - هوای زینب را کرد و، هنگام طلاق زید، پیامبر (ص) اراده نکاح خود را با زینب مخفی نگه داشت، لذا خداوند متعال عتابش کرد. او سزاوارتر از همه است برای ترس (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۰). فخر رازی در پاسخ به این شبهه به چند نکته اشاره می کند:

یک. در این آیه هیچ مذمتی که متوجه پیغمبر باشد نیست. عتاب و عصیان و خطا و ذکر استغفار از جانب پیغمبر نیز در کار نیست. پس آیه چیزی ندارد که دال بر عمل قبیح یا ترک اولی باشد.

دو. خداوند فرموده است من زینب را به عقد تودرمی آورم تا مشکل و سختی در مورد ازدواج زوجه پسرخوانده برای مؤمنان به وجود نیاید و فرموده است: «انی فعلت ذالک لاجل عشقک».

اما در مورد «و تخشی الناس...» باید گفت پروردگار اراده نسخ رسومات جاهلیت را دارد که این هم یکی از آنهاست. ابتدای آن حکم نیزراجع به خود پیغمبر و ترس حضرت از منافقان و طعن‌های آنان است (که نتیجه‌تأ ضرر به دین می‌رساند). پیغمبر خبر عقد خود را به دلیل این ترس مخفی نگاه داشت (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۱).

۴-۵ آیه ۱۰۷ سوره نساء

خداوند می‌فرماید:

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا: وهرگز برای خاطر مردمی که با نفوس خود خیانت می‌کنند، با اهل ایمان جدال مکن که همانا خدا آن را که خیانتکار و بدعمل است دوست نمی‌دارد.

برخی از ظاهراین آیه چنین برداشت کرده‌اند که پیامبر تمایل به حمایت از خائن داشته است، به همین دلیل مورد عتاب شدید خداوند قرار گرفته است. پاسخ فخررازی این است که مراد از «الذین یختانون انفسهم» شخصی به نام ابوطعمه و همدستان او بوده و طبع پیامبر -صلی الله علیه و آله- کمی تمایل به حمایت از او پیدا کرد و خداوند می‌دانست که او فاسق است. به دلیل همین مقدار حمایت از گنهکار، خداوند او را مورد عتاب و تهدید شدید قرار داد. بنابراین، پیامبر از فاسق حمایت نکرد، بلکه طبع او تمایل به حمایت داشت و این که نمی‌دانست که طعمه مرد فاسق است. پس معصیتی از او صادر نشده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۱۳).

۶. ملاحظات انتقادی در مورد دیدگاه فخررازی

در اینجا به بعضی از نقدهایی که به دیدگاه ایشان به طور کلی مطرح است اشاره می‌کنیم. یک. از مجموع دلایل عقلی و نقلی‌ای که ایشان در مورد عصمت انبیا اقامه کرده‌اند

می‌توان عصمت مطلق در تمام ابعاد را استفاده کرد. البته هر دلیل به تنهایی نمی‌تواند عصمت مطلق را اثبات کند، ولی در مجموع می‌توان عصمت مطلق را از آنها نتیجه گرفت. اما عصمت مطلق موافق دیدگاه خود فخررازی نیست. او صدور گناه کبیره عمدی یا سهوی در دوران پیش از نبوت انبیا را مجاز می‌داند و بعد از بعثت نیز به جواز صدور گناه به طور سهوی از انبیا رای می‌دهد. عدم مطابقت میان مدعا و دلیل موجب می‌شود دلایل او مستلزم نتایجی باشند که با مدعای اصلی ناسازگار است.

دو. مطابق عقیده فخررازی، گناه از روی سهو بر انبیا جایز است. اگر صدور گناهان سهوی از انبیا جایز باشد، نه تنها عمل آنها حجت نخواهد بود، بلکه پیروی از آنها نیز واجب نخواهد بود. در حالی که چنین نیست. لذا خواجه طوسی این عقیده فخررازی را مردود می‌داند و در تجرید الاعتقاد می‌گوید: «چنانچه انبیا به سهو مرتکب گناه شوند، دیگر عمل آنها حجت نخواهد بود و پیروی از آنها نیز دیگر واجب نخواهد بود و هوش و درایت آنها باید در حدی باشد که فریب نخورند، سهو هم نباید بکنند وگرنه از آنان پیروی نخواهند کرد (طوسی، ۱۴۰۷، به نقل از علامه حلی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴).

سه. طبق اعتقاد فخررازی اشتباه منهی به مباح ممکن است سبب ارتکاب انبیا به گناه شود. این سخن فخر درست نیست، چون از آن لازم می‌آید که انبیا جاهل به منهیات باشند. در حالی که انبیا جاهل به احکام ندارند. به علاوه، پیروی از انبیا واجب است، چنان که در قرآن آمده: «آن کس که با پیغمبر مخالفت کند و غیر راه مؤمنان را در پیش گیرد آنچه را دوست دارد به او می‌رسانیم و او را به آتش درمی‌افکنیم: وَیَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِیْنَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ» (نساء: ۱۱۵). لذا کسی که منهی را به مباح اشتباه کند چگونه می‌توان از او پیروی کرد (طوسی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۰).

چهار. مطابق اعتقاد فخررازی، امکان‌پذیری و وقوع طاعات فقط به لطف الهی کامل می‌شود، و این لطف برای انجام دادن فعل الزام‌آور است. او لطف را به خلق افعال خوب بنده و عدم خلق افعال قبیح آن تفسیر می‌کند و دوری از گناه را بدون لطف و توفیق و احسان قابل تصور نمی‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۰). اما دوری از معصیت بدون لطف امکان‌پذیر است. و درباره این که او در این موضوع به آیه ۳۳ سوره یوسف استناد می‌کند باید گفت که در

آن آیه چیزی نیست که دال بر این ادعا باشد که دوری از گناه فقط وابسته به لطف الهی است. آن آیه بر این دلالت دارد که برای یوسف در آن مقام این لطف الهی بود که نگذاشت مرتکب گناه شود. ولی گرفتن این نتیجه از آن آیه که هیچ کس نمی‌تواند بدون لطف از معصیت دوری کند، حمل معنایی مازاد بر آن آیه است. در واقع، در آیه چیزی نیست که دوری از معصیت بدون لطف را منع کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۵).

پنج. اعتقاد فخررازی بدین مطلب که مجموع قدرت و داعی سبب و جوب ایجاد فعل و عدم آن علت ترک فعل است صحیح است، ولی اعتقاد به این که این قدرت تحت فرمان داعی است و داعی هم محصول خلق و جعل مستقیم خداوند است معنایی جز جبر ندارد. اما با جبری پنداشتن عصمت دیگر نمی‌توان انبیای الهی را برای انسان‌ها الگو معرفی دانست، در حالی که یکی از علل از جنس بشر بودن پیامبران همین بوده که الگوی مردم باشند (اسراء: ۹۴-۹۵).

همچنین یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین دلایل افضلیت پیامبران بر مردم عادی عصمت و پاکی آنان از گناهان است. آنان به همین دلیل نزد خدا از مقام والایی برخوردارند. حال اگر فرض شود که پیراستگی‌شان غیراختیاری است و بدون آن که بخواهند کارهای نیک انجام می‌دهند و از بدی‌ها دوری می‌گزینند، این پرسش پیش می‌آید که وجه برتری آنان بر دیگران چیست و چرا انبیا افضل العباد شمرده شده‌اند (دخان: ۳۲).

به علاوه، خود فخررازی نیز معتقد است که انبیای الهی از ملائکه افضل‌اند. یکی از دلایلی که باز خود او بر این مطلب آورده سختی طاعات و دوری از گناهان برای بشر در مقایسه با ملائکه است. زیرا شهوت، غضب، حرص، و هوای نفس بشر بزرگ‌ترین مانع در انجام طاعات است، اما ملائکه فاقد چنین صفات و موانعی هستند. برای همین اعمال انبیا از اعمال ملائکه بافضیلت‌تر است. او معتقد است که انبیا در مقابل وسوسه‌های شیطان بردباری می‌کنند، ولی ملائکه با این گونه وسوسه‌ها مواجه نمی‌شوند (رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۶۹-۳۷۰). حال اگر عصمت انبیا از روی جبر باشد، اعمال آنان هیچ گونه برتری بر اعمال ملائکه نخواهد داشت که مخالف سخن خود فخررازی است.

شش. فخررازی در مورد لزوم عصمت در افعال انبیا معتقد است ضرورتی ندارد که انبیا

قبل از نبوت از چنین عصمتی برخوردار باشند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۷). در نقد سخن او باید گفت که گناه موجب سلب اعتماد مردم است و در این مورد گناه بزرگ و کوچک (چه از روی عمد و چه از روی سهو و نسیان) تفاوت نمی‌کند. چون گناه به هر حال خصوصیت مردم‌گزینی دارد و این نقض غرض الهی خواهد بود (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹). مردم سخن شخصی را که سابقه روشنی دارد و مرتکب قبیحی هم نشده در مقابل گفته‌های فردی که گاهی مرتکب اشتباهاتی می‌شود ولی بعد از آنها دوری می‌جوید بیشتر می‌پذیرند (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۰).

هفت. ظاهراً این است که اشاعره (از جمله فخررازی) سهو بر انبیا را در امور عادی زندگی و تطبیق شریعت جایز می‌دانند. البته به نظر می‌رسد که دیدگاه فخررازی در این مورد مضطرب است، چون او به عصمت حضرت رسول (ص) از همه گناهان کبیره و صغیره، از روی عمد و سهو، قائل است و دلیل آن را آیه ۸۰ سوره نساء بیان می‌کند که خدا فرموده است: «و هر که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است». این آیه از قوی‌ترین دلایل است برای این که رسول اکرم (ص) در همه اوامر و نواهی و همچنین در کل آن چیزی که از طرف خدا می‌رساند معصوم است. زیرا اگر پیامبر (ص) در این گونه موارد خطا کند، اطاعت از او به منزله اطاعت از خدا نخواهد بود. همچنین بنا بر آیه مذکور واجب است که نبی اکرم (ص) در همه افعال خود معصوم باشد، چون خداوند متعال بر متابعت از حضرت رسول (ص) در کلام خود، «وَأَتَّبِعُوهُ: شما باید پیرو او باشید» (اعراف: ۱۵۸) امر فرموده است. متابعت هم به معنای انجام فعل خود مانند فعل کسی دیگر است. امر خداوند تعالی به «وَأَتَّبِعُوهُ» پیروی از آن حضرت (ص) را در همه سخنان و افعالش ثابت می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۴۹).

نکته قابل توجه استدلال فخررازی این است که عصمت از گناهان صغیره‌ای را که از روی خطا و فراموشی باشد بر پیامبران لازم نمی‌داند. در حالی که باید همه پیامبران را از گناهایی که از روی خطا و فراموشی صادر می‌شود منزه بداند. زیرا خداوند مردم را به اطاعت و تبعیت از همه انبیای خود دعوت کرده است (نساء: ۶۴) و این مختص نبی اکرم (ص) نیست. همچنین لطف بودن عصمت اقتضا می‌کند که انبیای الهی از تمام گناهان، به نحو عمدی و سهوی، معصوم باشند، چون لطف بر خداوند به صورت اتم و اکمل خود واجب است، پس

اعطای عصمت بر پیامبران نیز به نحو اتم و اکمل بر خداوند واجب است (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱). بنابراین پیامبران از همه گناهان معصوم هستند و مرتکب خطا و سهو و نسیان نمی‌شوند و نه تنها در عمل به احکام شریعت بلکه در امور دنیایی و زندگی شخصی نیز مصون از لغزش و اشتباه و سهو هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۹-۳۰؛ علامه حلی، بی‌تا، ص ۲۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۱، ص ۱۴۲) و ساحت مقدس پیامبران برتر از آن است که سهو و غلط در آن راه یابد، بلکه انبیا کسانی هستند که به هیچ وجه غلط و سهوی از ناحیه آنها رخ نمی‌دهد و این طریقت آنهاست (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۶۵).

نتیجه‌گیری

فخر رازی انبیا را به اعتبار بُعد نظری در دریافت و ابلاغ وحی و بیان احکام از هر گونه گناه کبیره و صغیره عمدی معصوم می‌داند، اما ارتکاب صغیره سهوی را بر انبیا جایز دانسته و آنها را هم‌ردیف مردم عادی قلمداد می‌کند. او به اعتبار بُعد عملی، صدور گناهان بزرگ و کوچک را برای انبیا قبل از بعثت ممکن شمرده و معتقد است لزوم عصمت برای انبیا در دوران نبوت ایشان معتبر است، و در دوران قبل از نبوت لازم نیست. علاوه بر این، فخر رازی، هنگام پاسخ‌گویی به شبهات عصمت برخی از انبیا، صدور گناهان اعم از صغیره و کبیره را به دوران قبل از نبوت حمل می‌کند. این دیدگاه و اعتقاد حکایت از آن دارد که صدور گناه کبیره عمدی یا سهوی در دوران پیش از نبوت انبیا جایز است. او معتقد است عصمتی که درباره پیامبران قائلیم در زمان نبوت و مربوط به گناهان کبیره و صغیره عمدی است، ولی صدور گناه به طور سهوی حتی در دوره بعثت نیز جایز است. در توجیه این مدعا، دیدیم که مهم‌ترین مبنای فخر رازی عدم توجه به حسن و قبح و جبری دانستن عصمت و لطف است. او همچنین به ادله‌ای همچون لزوم اعتبار پیامبران و شریعت نزد مردم، عدم نقض رسالت، عدم مقبولیت شهادت فاسق، حرمت ایدای نبی، امتناع صدور عمل ناشایسته از پیامبر، و ادله‌ای قرآنی از جمله لزوم اقتدا به پیامبران، عدم بروز خشم الهی نسبت به پیامبران، عهد نبوت خداوند با پیامبران، و نظایر آن در توجیه عصمت مورد نظر خود استناد کرده است. اما پس از بررسی‌های ما روشن شد که مبنا و ادله او مستلزم این نتیجه است که عصمت در دوره پیش از بعثت نیز

در پیامبران موجود باشد. در واقع، دلایل او دایره شمولی گسترده تراز مدعایش دارند، و منجر به نتایجی می‌شوند که با اصل مدعای خود او نیز در تضاد قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها

۱. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۲۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۳.
۲. نک. علامه حلی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۲.
۳. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۲۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۳.
۴. برای توضیح بیشتر ادله فخر رازی نک. سعیدی مهر، ۱۳۸۹؛ رحیم اف، ۱۳۸۹.
۵. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۱۹؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۲-۱۱۶۱.
۶. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۱۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۲؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۱-۵۰.
۷. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۳-۱۱۶۲؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۱-۵۲.
۸. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۰؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۲.
۹. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۲؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۲-۵۳.
۱۰. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۳-۱۱۶۴؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۳.
۱۱. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۳.
۱۲. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۳-۵۴.
۱۳. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۴-۱۱۶۵؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۴.
۱۴. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۳.
۱۵. نک. رازی، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸.
۱۶. نک. رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۳.
۱۷. نک. رازی، ۱۹۹۲، ص ۷؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۵۶؛ رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۳۰.
۱۸. «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا: تا گواه مردم باشید تا نیکی و درستی را سایر ملل عالم از شما بیاموزند چنانکه پیغمبر (ص) را گواه شما کردیم.»
۱۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ بِبَنَاءٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْهُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ: ای مؤمنان هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق کنید مبادا از روی جهالت به قومی برسید، سپس از عملی

که انجام داده‌اید پشیمان شوید.»

۲۰. نک. رازی، ۱۹۹۲، ص ۷۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۵۶؛ رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۳۱؛ رازی، ۱۹۹۱، ص ۱۶۸.
۲۱. «وَالْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: و باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند.»
۲۲. نک. رازی، ۱۳۴۲، ص ۴۹.
۲۳. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا: آنان که خدا و رسول را به عصیان و مخالفت آزار و اذیت می‌کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و بر آنان عذابی خوارکننده مهیا ساخته است.»
۲۴. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي: بگوای پیغمبر اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید.»
۲۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران [از طرف خدا و رسول] را اطاعت کنید.»
- «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالبَغْيِ: و از افعال زشت و منکرو ظلم نهی می‌کند.»
۲۶. نک. رازی، ۱۳۴۲، ص ۵۹؛ رازی، ۱۹۹۲، ص ۷۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۵۶؛ رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۳۱؛ رازی، ۱۹۹۱، ص ۱۶۸.
۲۷. «عَلَى لَعْنَةِ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: آگاه باشید که لعنت خدا برستمگران است.»
۲۸. نک. رازی، ۱۳۵۳، ص ۳۳۲.
۲۹. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: چرا می‌گویید چیزی را که انجام نمی‌دهید؟ بزرگ است از حیث خشم در نزد خداوند این که بگویند چیزی را که انجام نمی‌دهید.»
۳۰. «اتَّامُوا النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَتَسُونَ أَنْفُسَكُمْ: چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید خود فراموش می‌کنید؟»
۳۱. نک. رازی، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸.
۳۲. نک. طوسی، ۱۴۲۵، ص ۱۶۰.
۳۳. نک. طوسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۹.
۳۴. نک. رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۴۷؛ ج ۱۸، ص ۴۵۲؛ ج ۲۱، ص ۳۷۰؛ ج ۲۶، ص ۳۵۰؛ ج ۲۱، ص ۳۷۰.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶)، الالهیات من کتاب الشفاء، قم: بوستان کتاب.
- بلاغی، محمدجواد (بی‌تا)، الهدی الی دین المصطفی، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- رازی، فخرالدین (۱۳۵۳)، الاربعین فی اصول الدین، حیدرآباد، هند: بی‌نا.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۹)، عصمة الانبیاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۱)، محصل الافکار، بیروت: دارالفکر اللبنانیه.
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۲)، معالم الاصول الدین، لبنان: دارالفکر.
- رازی، فخرالدین (۱۳۴۲)، البراهین فی علم الکلام، تصحیح و نگارش محمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مفاتیح الغیب المشهور بالتفسیر الکبیر، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- رحیم اف، افضل (۱۳۸۹)، «بررسی مسئله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخر رازی»، طلوع نور، ش ۳۲.
- سعیدی مهر، محمد، و لیلا اختیاری (۱۳۸۹)، «عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی»، پژوهش‌های فلسفی، ش ۱۷.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴)، النکت الاعتقادیه، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، تفسیر جامع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۲۵)، تلخیص المحصل، بیروت: دارالاضواء.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، تمهید الاصول، تهران: دانشگاه تهران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد، ترجمه حاج میرزا محمدعلی حسینی شهرستانی، بی‌جا: دانش‌پروور.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲)، رساله سعديه، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۳)، کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، قم: دارالعلم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، نهج الحق و کشف الصدق، تصحیح عین‌الله حسینی ارموی، بی‌جا: مؤسسه دارالهجر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱)، نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق و تقدیم سید رضا الصدر، تعلیق شیخ عین‌الله الحسنی الأرموی، قم: مؤسسه الطباعة والنشر دارالهجره.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (بی‌تا)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۷۲)، گوهر مراد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

Fakhr al-Din al-Razi on the Extent of Prophets' Innocence

*Ali-Reza Parsa*¹

Reception Date: 02/03/2015

*Ali Parimi*²

Acceptance Date: 06/04/2015

According to Fakhr al-Din al-Razi, it is essential for the prophets to be infallible after the beginning of their prophetic mission. Yet he doesn't authorize chastity before mission for the prophets and believes that although prophets do not commit sins intentionally, they may do unintentionally. In his view, the extent of prophets' innocence includes four domains of belief, propagation and mission, laws and judgments as well as actions and behaviors. On the basis of some foundations such as determinism implied by innocence and some reasons such as appealing to obviousness and also some pieces of evidence from Qur'an such as Q72:23, Al-Razi has tried to prove prophets' innocence. In this regard, he has also replied to some doubts such as the one proposed due to Q21:87.

Keywords: Prophets' Innocence, the Extent of Prophets' Innocence, the Reasons of Innocence, Doubts about Prophets' Innocence, Fakhr al-Din al-Razi

1. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University

(azhdar@pnu.ac.ir)

2. Assistant Professor, Department of Theology, Payam Noor University

(ali.parimi@yahoo.com)

Contents

Ashtiani's Objections to Mudarres's Theory of "Bodily Resurrection"	1
<i>Mohammadreza Ershadina</i>	
Fakhr al-Din al-Razi on the Extent of Prophets' Innocence	27
<i>Ali-Reza Parsa, Ali Parimi</i>	
The Frequentist Problem of Evil (Based on Wesley Salmon's Interpretation).....	53
<i>Ghasem Purhasan, Ali Hatamiyan</i>	
John Hick on the Role of Cosmic Optimism and Culture in the Meaning of Life	73
<i>Ahmad Pourghasem Shadehi, Reyhane Sadat Azimi, Amir Abbas Alizamani</i>	
Religious Belief and Intellectual Autonomy	91
<i>Amirhossein Khodaparast</i>	
Four Models of Believe in God in Al-Gazali's Thought.....	113
<i>Khaled Zandsalimi, Hosein Hooshangi</i>	
"Attribution of Existence to Essence": Its Role in Avicennian Theology ..	135
<i>Mohammad Mahdi Sayyar, Mohammad Saeedimehr</i>	
Wainwright on Drug-induced Religious Experience	155
<i>Hossein Tousi</i>	
The Hermeneutical Dialectic between Reason and Religion: A New Approach to Their Relation	177
<i>Jahangir Masoudi</i>	
Stace on Religious Language: The Epistemological Foundations	199
<i>Mohammad Hosein Mahdavinejad, Masome Salari Rad</i>	
Index of Volume 13.....	221
Subscription Form	223
Abstracts (in English)	235

In the name of Allah the compassionate the merciful

PHILOSOPHY OF RELIGION RESEARCH

Biannual Journal of Philosophy of Religion
Vol. 13, No. 2, (Serial 26), Autumn 2015 & Winter 2016

Publisher: Imam Sadiq (p.b.u.h) University
Director: Hoseinali Sa'adi
Editor in Chief: Reza Akbari
Literary Editor: Mohamad Ebrahim Baset
Director of Executive Affairs: Amir Hossein Mohamadpur

The Editorial Board:

Gholamhosein Ebrahimi Dinani (professor)
Reza Akbari (professor)
Ahmad Pakatchi (assistant professor)
Mohsen Javadi (professor)
Mohsen Jahangiri (professor)
Najafqoli Habibi (associate professor)
Sayyed Hasan Sa'adat Mostafavi (professor)
Mohammad Sa'idi Mehr (professor)
Boyook Alizadeh (assistant professor)
Ahad Faramarz Qaramaleki (professor)
Mohammad Kazem Forqani (assistant professor)
Reza Mohammadzadeh (associate professor)
Zia Movahhed (professor)
Abdollah Nasri (professor)
Hosein Hooshangi (associate professor)

246 Pages / 200,000 RIS

Imam Sadiq (p.b.u.h) University, Modiriat Bridge,
Shahid Chamran Exp.way Tehran, Islamic Republic of Iran
Scientific & Editorial Affairs:

Departement of Islamic Philosophy and Kalam, Faculty of Theology
Tel: 88094001-5 Fax: 88385820 E-mail: pfdin@isu.ac.ir

www.nameh-i-hikmat.journals.isu.ac.ir

Subscription & Distribution: Office of Magazines
P.O. Box: 14655-159
Fax: 88575025